

سرفصل‌هایی از حرکت سیاسی امام سجاده^{علیه السلام} در نهضت کربلا

سید غلامحسین حسینی

در این مقاله، مرحله دوم از نهضت کربلا که دور پیام‌رسانی و تثبیت ارزش‌های نهضت، به رهبری امام سجاده (ع) می‌باشد، مورد بررسی قرار گرفته است.

نویسنده، انتقاد شدید از موضع‌فریکاران کوفی، مبارزه با حاکمان اموی، افشاگری چهره‌بنی‌امیه، بیداری افکار عمومی و معرفی اهل بیت عصمت و طهارت را از جمله سرفصل‌های تلاش سیاسی امام سجاده (ع) در نهضت عاشورایی دانند. و با اشاره به رهبر سیاسی امام (ع) در زنده نگه داشتن یاد و خاطر شهیدان کربلا، بلزگیختن نهضت‌های خون‌خواهی حسینی پس از قیام رایکی از دست آورده‌های تلاش آن حضرت می‌شمارد.

پیش درآمد

امام علی بن‌الحسین (ع)، مشهور به زین‌العابدین و سجاد بنا به نقل مشهور در سال ۳۸ هجری در مدینه به دنیا آمد.^۱ در هنگام حادثه کربلا ۲۲ یا ۲۳ سال سن داشته و بنا به نظریه بیشتر



دانشمندان اسلامی از برادر شهیدش حضرت علی اکبر، کوچک‌تر بوده است.^۲
حیات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و علمی امام سجاد(ع) از زوایای گوناگون قابل
بررسی است. یکی از ابعاد زندگی امام سجاد(ع) همراهی او در قیام کربلا و پیام رسانی آن
نهیضت بزرگ است.

این نوشته تنها از همین زاویه به زندگی امام ساجدان نگریسته و به مرور صحنه‌های
حضور و نقش سیاسی آن حضرت در حادثه کربلا پرداخته است.

◀ نهیضت ماندگار

قیام بزرگ عاشورا ماندگارترین نهیضت اسلامی است که در محرم سال ۶۱ قمری روی
داده است. این نهیضت دارای دو مرحله بود. برهه نخست، آفرینش و شکل‌گیری و جهاد و
جانبازی و دفاع از کرامت اسلامی و دعوت به اقامه عدل و احیای دین محمدی و سنت و
سیره نبوی و علوی بوده که به رهبری امام حسین(ع) از نیمه ماه رجب سال ۶۰ هجری آغاز و
در دهم محرم سال ۶۱ هجری به فرجام رسید. مرحله دوم، دوره پیام رسانی و تثبیت
ارزشهای نهیضت و عرصه جهاد فرهنگی و تبیین آرمان‌های آن قیام مقدس بود که به رهبری
امام علی بن‌الحسین(ع) تداوم یافت.

امامت شیعه و رهبری نهیضت کربلا در عصری به امام سجاد(ع) منتهی گشت که او به
همراه نزدیک‌ترین افراد خاندان آل علی(ع) به اسارت می‌رفتند. آل علی(ع) آماج تیرهای
ستم و تهمت و افتراءات سیاستمداران بنی‌امیه قرار داشتند، ارزشهای دینی دستخوش
تحریف و تغییر امویان قرار گرفته، روحیه شجاعت و حمیت اسلامی و باورهای دینی مردم
سست، احکام دینی بازیچه نالیقان اموی شده، خرافه‌گری رواج یافته، روحیه شهادت و
شهادت طلبی در زیر شلاق و شکنجه و ارباب امویان محو گشته بود. سخت‌گیری‌های
بی‌حد و حصر، مصادره اموال و تخریب خانه‌های آل‌هاشم، محروم ساختن آنها از امتیازات
جامعه اسلامی، جلوگیری مردم از هرگونه ارتباط با خاندان وحی و به انزوا کشاندن امام
معصوم(ع) از مهم‌ترین سیاست‌های حاکمان اموی در مبارزه با اهل بیت عصمت و
طهارت(ع) بوده است.^۳

امام زین‌العابدین(ع) در چنین عصر و جوی رسالت و پیامبری خود را آغاز کرد. در
صورتی که تنها سه تن پیرو واقعی داشت.^۴ حرکت جهاد فرهنگی و پرورش شخصیت‌ها را



در دستور کار خود قرار داد و با یک حرکت عمیق و دامنه‌دار به ایفای نقش پیشوایی خود پرداخت این رویکرد امام سجاد(ع) زمینه ساز انقلاب فرهنگی امام باقر(ع) و امام صادق(ع) گشت. از این رو برخی از نویسندگان، آن حضرت را «باعث الاسلام من جدید» نامیدند.^۵

◀ شاهد واقعه

در زمینه حضور امام سجاد(ع) در نهضت حسینی جای تردیدی نیست. اما از صحنه‌های اجتماعی و سیاسی امام سجاد(ع) در برهه آغازین نهضت، آگاهی‌های زیادی از تاریخ به دست نمی‌آید، یعنی از نیمه رجب، نقطه آغاز نهضت کربلا تا شب دهم محرم، آخرین شب حیات امام حسین(ع) هیچ‌گونه گزارشی در منابع تاریخی به چشم نمی‌خورد؛ آنچه که هست از این تاریخ به بعد است.^۶

اولین صحنه گزارش شده حیات اجتماعی و سیاسی امام زین‌العابدین(ع) در قیام حسینی، مربوط به شب عاشورا است. او خود می‌گوید:

شامگاه شب عاشورا پدرم یاران خود را به نزد خویش فراخواند. من در حالی که بیمار بودم نیز خدمت پدر رفتم تا گفتار او را بشنوم. پدرم فرمود: خدا را ستایش می‌کنم و در تمام خوشی و ناخوشی او را سپاس می‌گویم.... من یارانی بهتر و با وفاتر از اصحاب خود سراغ ندارم و اهل بیتی فرمانبردارتر و به صله‌رحم پای‌بندتر از اهل‌بیت نمی‌شناسم. خداوند شما را جزای نیک عنایت کند. من می‌دانم که فردا کار ما با اینان به جنگ خواهد انجامید. من به شما اجازه می‌دهم و بیعت خود را از شما بر می‌دارم تا از سیاهی شب برای پیمودن راه و دور شدن از محل خطر استفاده کنید و هر یک از شما دست یک تن از اهل‌بیت مرا بگیرید و در شهرها پراکنده شوید تا خداوند فرج خویش را برایتان مقرر دارد.

این مردم تنها مرا می‌خواهند و چون بر من دست یابند با شما کاری ندارند.^۷

امام علی بن‌الحسین(ع) در آن شب که بیمار نیز بود، شب غریبی را سپری می‌کرد. و با چشمان خویش عظمت روح حسین بن‌علی(ع) و شهادت و وفاداری اصحاب را دید و خود را برای روزهای واپسین آماده می‌ساخت.

در صحنه دیگر از آن شب می‌خوانیم که امام سجاد(ع) می‌فرماید:

«شبی که بامداد آن پدرم کشته شد من بیمار بودم و عمه‌ام زینب پرستار من بود. پدرم در حالی که این بیت‌ها را زمزمه می‌کرد نزد من آمد:



يا دهر اَفَّ لك من خليل
من طالبٍ و صاحبِ قتيل
و انما الامر الى الجليل

كَمْ لَكَ في الاشراق و الاصيل
و الدهر لا يقنع بالبدیل
و كلُّ حى سالكٌ سبیل^٨

من مقصود پدرم را از خواندن این بیت‌ها دریافتم و گریه گلویم را گرفت اما گریه خود را باز داشتم و دانستم که مصیبت فرود آمده است.^٩

◀ رزم زین العابدین در میدان کربلا

تقریباً همه مورخان بر این باورند که امام سجاد(ع) در صحنه کربلا بیمار بود و این بیماری نیز حکمت و مصلحت الهی برای امت اسلام بوده تا در سایه آن وجود حجت خداوند در زمین حفظ شود و امر خلافت و وصایت رسول(ص) تداوم یابد. و به همین دلیل در میدان رزم کربلا حضور نیافت.^{١٠}

او تنها بازماندهٔ مرد از خاندان حسین(ع) بود که از کربلا زنده بازگشت تا پرچم‌دار هدایت امت باشد. ولی در برخی از منابع از جهاد و مبارزهٔ امام در میدان کربلا و مجروحیت و جانبازی آن حضرت سخن به میان آمده است. فضیل بن زبیر اسدی کوفی، از یاران امام محمد باقر(ع) و امام جعفر صادق(ع) در کتاب خود «تسمیة من قتل من اهل بئته و شیعتہ»^{١١} می‌نویسد:

«كان علي بن الحسين (ع) عليلاً و ارتث يومئذٍ و قد حضر بعض القتال، فدفع الله عنه و اخذ مع النساء».^{١٢}

امام علی بن الحسین(ع) در حالی که بیمار بود در برهه‌ای از جنگ کربلا حضور یافت و به مبارزه پرداخت تا مجروح شد و پیکر مجروح وی را از معرکه بیرون آوردند. آنگاه خداوند شر دشمن را از وی بازداشت و به همراه زنان به اسیری برده شد.

لغت شناسان می‌گویند واژه «ارتث» بدان معنا است که شخصی در میدان رزم جنگید و سپس مجروح شد و بر زمین افتاد و در حالی که جان داشت او را از معرکه بیرون بردند.^{١٣}

◀ پس از واقعه

حادثه خونین کربلا، عصر روز عاشورا با شهادت امام حسین(ع) و اصحابش پایان پذیرفت و بخش دوم نهضت حسینی به رهبری امام علی بن الحسین(ع) آغاز شد. حال وظیفه امام سجاد(ع) بود که آرمان کربلائیان را در لباس جهاد اسارت و در قالب جدال و مواعظ



احسن به گوش همگان برساند. و مردمان مقهور سیاست جهالت پروری امویان را به اسلام راستین، اسلام محمد و علی (ع) و اسلام قرآن رهنمون گردد. مسؤولیت سترگ پیام‌رسانی عاشورائیان بر شانه‌های امام ساجدان و عارفان سنگینی می‌کرد. او می‌بایست در عصر نوامیدی از پیروزی حرکت مسلحانه به روش دیگر به بیان مسأله رهبری و امامت، لزوم شناخت امام عادل و نشانه‌های امام عدل و نشانه‌های رهبران فاسد و ستم پیشه بپردازد. و مردم غافل و به جهل واداشته را به وظایف شان در برابر رهبر عادل و همت برای اصلاح جامعه بیدار سازد. تفکر اصیل اسلامی را برای جامعه تبیین نماید تا امید به ایجاد حکومت اسلامی توسط خاندان وحی را در دل همگان احیا سازد. از سوی دیگر او خود شاهد واقعه کربلا بود و همت گمارد؛ تا یاد و خاطره حماسه‌سازان عاشورا را در نهاد جامعه اسلامی بارور سازد. دشمن نیز همچون تمامی عصرها این نکته را دریافته بود که مرکز اصلی انقلاب‌ها و مبارزات عدالت‌خواهانه مردم، ولایت و امامت است. هدف قطعنامه عبیدالله بن زیاد که نوشته بود: «مردی از خاندان حسین (ع) را زنده نگذارید».^{۱۴} حتی نوشته‌اند عبیدالله برای دستگیری و تحویل امام زین‌العابدین و تحویل او به مأموران پسر زیاد، جایزه قرار داد.^{۱۵}

حمید بن مسلم، گزارش نویس حادثه کربلا می‌گوید: لشکریان به سراغ علی بن‌الحسین رفتند، او بیمار افتاده بود. شمر خواست او را بکشد، چون ابن‌زیاد دستور داده بود تا تمامی مردان خاندان حسین (ع) کشته شوند. من مانع شدم و گفتم سبحان الله! شما کودک و بیمار را می‌کشید؟ در این هنگام عمر بن‌سعد رسید و گفت این بیمار را آسیب نرسانید.^{۱۶}

يُرِيدُونَ لِيُطْفَؤْا نُوْرَ اللّٰهِ بِاَفْوَاهِهِمْ و اللّٰهُ مَتِّمٌ نُّوْرِهِ و لُوْكَرِهَ الْكٰفِرُوْنَ؛^{۱۷}
می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند و حال آنکه خدا - گرچه کافران را ناخوش آید - نور خود را کامل خواهد گردانید.

◁ نقش سیاسی امام سجاد(ع) در عصر اسارت

امام علی بن‌الحسین (ع) تنها بازمانده مرد از خاندان حسین (ع) است که بی‌شک تداوم و بقای قیام حسینی مرهون تلاش و مجاهدت او است. اکنون در این بخش به سرفصل‌های مهمترین عملکرد امام زین‌العابدین (ع) در زمینه حادثه کربلا می‌پردازیم:



□ الف. انتقاد شدید از موضع فریبکاران کوفی

مورخان اسلامی نوشته‌اند که اسیران آل محمد (ص) را روز دوازدهم محرم وارد کوفه کردند. کوفه برای خاندان وحی شهری آشنا بود، برخی از بانوان کاروان اسیران همچون زینب (س) روزگاری نه چندان دور، خود بانوی گرانقدر این شهر بود. این شهر مدتی مرکز حکومت امام علی (ع) بود و مردم این شهر خاندان علی (ع) را از یاد نبرده بودند. علی بن الحسین را در حالی که تنی رنجور و آهن و غلی در گردن داشت وارد شهر کوفه نمودند.

علی بن الحسین (ع) در سرزنش مردم شهر کوفه چنین فرمود:

مردم، آنکه مرا می‌شناسد، می‌شناسد. آنکه مرا نمی‌شناسد خود را به او می‌شناسانم. من علی، فرزند حسین، فرزند علی بن ابی‌طالبم. من پسر آنم که حرمتش را در هم شکستند و نعمت و مال او را به غارت بردند و خاندان وی را اسیر کردند. من پسر آنم که در کنار نهر فرات سر بریدند، در حالی که نه به کسی ستم کرده و نه با کسی مگری به کار برده بود. من پسر آنم که او را از قفا سر بریدند و این مرا فخری بزرگ است.

مردم آیا شما به پدرم نامه ننوشتید؟ و با او بیعت نکردید؟ و پیمان نیستید؟ و فریبش ندادید؟ و به پیکار او برنخاستید؟ چه زشت کارانید و چه بداندیشه و کردارید. اگر رسول خدا به شما بگوید: فرزندان من را کشتید! و حرمت مرا در هم شکستید! شما از امت من نیستید، به چه رویی به او خواهید نگریست؟

سخنان امام سجاد (ع) تحولی شگفت در کوفیان ایجاد کرد و از هر سو بانگ گریه برخاست. مردم یکدیگر را سرزنش کردند. سپس علی بن الحسین (ع) بر این نکته تأکید کرد که سیرت ما باید چون سیرت رسول خدا باشد که نیکوترین سیرت است. مردم کوفه که مجذوب سخنان حماسی و مخلصانه سید ساجدان قرار گرفته بودند، فریاد برآوردند که ما فرمانبردار توایم و از تو نمی‌بریم و با هر کس که گویی پیکار می‌کنیم و با آنکه خواهی در آشتی به سر می‌بریم! یزید را می‌گیریم و از ستمکاران بر تو بیزاریم.

امام علی بن الحسین (ع) از موضع سست کوفیان آشنا بود فرمود:

هیبهات! ای فریبکاران دغل باز، ای اسیران شهوت و آز. می‌خواهید با من هم کاری کنید که با پدرانم کردید؟ نه به خدا. هنوز زخمی که زده‌اید خون فشان است و سینه از داغ مرگ پدر و برادرانم سوزان است. تلخی این غمها گلوگیر و اندوه من تسکین‌ناپذیر است. از شما می‌خواهم نه با ما باشید نه بر ما.^{۱۸}

□ ب. مبارزه با حاکمان اموی

مبارزه با ستم و ستم‌پیشگان و دفاع از حق مظلومان از جمله مشخصه‌های رهبران آسمانی است. این ویژگی در سیره تمامی پیشوایان شیعه وجود داشته و آنان در این راه

رنج‌های فراوانی را به جان خریدند.

امام علی بن‌الحسین (ع) نیز همچون دیگر مصلحان آسمانی لحظه‌ای در راه مبارزه با ستم و گناه از پای ننشست و در مقابل هیچ ستم‌پیشگانی کرنش نکرد. او در عصر اسارت به خوبی ثابت کرد که می‌توان حتی در مقابل ستم‌پیشگانی چون ابن‌زیاد و یزید که حتی از ریختن خون چون حسین، ریحانه رسول، ابایی ندارند، ایستاد و حتی کلمه‌ای که رنگ ذلت داشته باشد بر زبان نراند.

اولین رویارویی و برخورد زین‌العابدین (ع) با حاکمان اموی پس از واقعه کربلا، برخورد و گفتگوی امام با پسر زیاد حاکم خیره سر کوفه بود. وقتی اسیران آل محمد (ص) را وارد کاخ ابن‌زیاد نمودند، عبیدالله بن‌زیاد از نام او پرسید. فرمود من علی فرزند حسینم. ابن‌زیاد گفت مگر خداوند علی بن‌الحسین را نکشت؟ امام علی (ع) فرمود: برادری داشتم که مردم او را کشتند. پس زیاد گفت خداوند او کشت، امام (ع) فرمود: «اللَّهُ يَتَوَفَى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا». استدلال امام (ع) اشاره به این بوده که آنها برادرش را کشتند و خداوند او را قبض روح کرد. ابن‌زیاد که مست غرور و کینه بود از این حرکت استدلالی سید عارفان در مانده گشت و سخت خشم گرفت و دستور داد تا او را بکشند. این منطق آنان بود که هر کس در مقابل آنان با شجاعت به افکار و پندارهای ناروای آنان پاسخ گوید و نقد کند، تهدید به مرگ شود. ولی پسر مرجانه می‌بایست دریابد که علی بن‌الحسین (ع) چونان بزدلان کوفی نبود که با یک خروش، خویش را ببازد. او با قاطعیت و شجاعت تمام در پاسخ ابن‌زیاد فرمود:

«أَبِالْقَتْلِ تُهْدَدُنِي؟ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْقَتْلَ لَنَا عَادَةٌ وَكِرَامَتَنَا الشَّهَادَةُ»؛

آیا من را از مرگ می‌ترسانی؟ مگر نمی‌دانی شهادت میراث کرامت و افتخار ماست.^{۱۹}

نکته مهمی که در این گفتگو به چشم می‌خورد اولاً قاطعیت و شجاعت و روحیه شهادت‌طلبی امام سجاد (ع) است و دیگر آگاهی کامل امام سجاد (ع) به نوع پشتوانه فکری حکومت امویان در جوامع بشری حکومت‌ها هر اندازه که توانمند و مقتدر باشند، بی‌شک نیازمند پشتوانه فلسفی و عقیدتی‌اند تا تکیه‌گاه نظام سیاسی و اقتصادی آنان بوده و توجیه‌گر رفتار و مواضع آنها باشند. این پشتوانه فکری بر حسب تفاوت جامعه‌ها مختلف است. بنی‌امیه نیز برای تخدیر افکار مردم و رام ساختن آنان شگردهای زیادی داشتند که یکی از راهکارهای اساسی آنان جبرگرایی بود. در برابر هر کاری تلقین می‌نمودند که این کار خدا بود که اینگونه شد و اگر مصلحت‌خدایی ایجاب نمی‌کرد این‌گونه نمی‌شد. و این خود یکی



از حربه‌های سیاسی آنان برای ظلم و جنایت بود.^{۲۰}
امام علی بن‌الحسین (ع) با وقوف و آگاهی کامل به این نیرنگ سیاسی امویان، هم در کاخ ابن زیاد و هم در قصر یزید در شام، به مبارزه با این پندار فکری امویان پرداخت و آن را نشانه رفت و با استدلال به آیات قرآن آن را مورد حمله قرار داد.

□ ج. هدایت خلق به رهبران راستین اسلام

شام از هنگامی که به قلمرو مسلمانان در آمد، تا عصر امام سجاد (ع) تنها حاکمان و فرمانروایان طائفه بنی‌امیه را در خود دیده بود. مردم این سرزمین نه محضر پیامبر (ص) را درک کرده بودند و نه روش اصحاب صالح آن حضرت را. شامیان اسلام را در چهره امویان دیده بودند و تنها آنان را بازماندگان و خاندان پیامبر می‌دانستند. در عصر حکومت و فرمانروایی چهل ساله معاویه بر دیار شام، بر این نکته همت شده بود که مردم شام را در جهل و بی‌خبری نگاهدارند.

از این رو آنان بر خلاف کوفیان تنها همین را می‌دانستند که فردی خارجی به نام «حسین» بر امیرالمؤمنین یزید!!! شوریده و توسط سپاه خلیفه به قتل رسید و خاندان وی به اسارت گرفته شدند. از این رو شهر را آراسته و جشن گرفته بودند.

علی بن‌الحسین (ع) در حالی که غل جامعه برگردن وی آویخته و دست او را با زنجیر بسته بودند وارد آن شهر کردند. امام محمد باقر (ع) از پدرش علی بن‌الحسین (ع) روایت می‌کند که حضرت فرمود:

«من را بر شتری که عربان بود و جهازی نداشت سوار کردند و سر مقدس پدرم حسین را بر نیزه‌ای نصب نموده بودند... با این وضع وارد دمشق شدیم.»^{۲۱}

وظیفه خطیری که بر دوش امام سجاد (ع) بود آن بود که در این شهر با چنین وضعی که به خود گرفته بود، خاندان وحی و اهل بیت عصمت که عدل قرآن بودند را به شامیان بی‌خبر شناساند تا مردم رهبران حقیقی اسلام را در یابند. شناساندن این امر کاری بود که باید انجام می‌شد، به ویژه که رخدادهای بعد از پیامبر (ص) سبب خاموش شدن خاندان رسول خدا (ص) در صحنه سیاست شده بود.

امام زین‌العابدین (ع) در شام به این امر همت گمارد هم در برخوردهای شخصی که در بین راه و در شام پیش آمد و هم در خطبه معروفش در مسجد اموی شام به معرفی اهل



بیت (ع) پرداخت. اکنون به خبری که در این زمینه نقل شده توجه می‌کنیم:

خاندان پیامبر (ص) را از دری به نام توما وارد دمشق کرده و در آستانه درب مسجد، محلی که اسرا را نگه می‌داشتند، نگه داشتند. در آن هنگام پیرمردی نزدیک آنان آمد و گفت: سپاس خدای را که شما را کشت و مردم را از شوکت تان راحت ساخت و امیرالمؤمنین یزید را بر شما مسلط کرد. امام سجاد (ع) به او گفت: ای پیر! آیا قرآن خوانده‌ای؟ گفت: آری. فرمود: این آیه را خوانده‌ای که خداوند از قول رسولش گفت: «قل لا أسئلكم عليه اجراً الا المودة فی القربی»؛^{۲۲} گفت آری. فرمود: ای شیخ! قریب و نزدیکان ما هستیم. سپس فرمود آیا آیه «وأت ذی القربی حقه»^{۲۳} را خوانده‌ای. گفت آری. فرمود: ما ذوی القربی هستیم. آنگاه فرمود: آیا آیه «و اعلموا انما عنتم من شیء فان لله حُمسهُ و للرسول و لذی القربی»^{۲۴} را خوانده‌ای؟ گفت: آری. فرمود: ای شیخ! ذوی القربی ما هستیم. فرمود آیا آیه تطهیر «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً»^{۲۵} را خوانده‌ای؟ گفت آری. فرمود: ما اهل بیتی هستیم که خداوند آیه طهارت را به ما اختصاص داده است. در این هنگام پیرمرد شامی خاموش و پشیمان ماند و گفت: خدایا من از آنچه که با او گفتم و از بغضی که از اینان داشتم به تو پناه می‌برم. خدایا من از دشمن محمد و آل محمد بیزارم.^{۲۶}

□ د. افشاگری چهره بنی‌امیه و بیداری افکار عمومی

بنی‌امیه چهره واقعی خود را در زیر پرده ریا و حيله و نیرنگ و حتی مقدس مآبی، مخفی می‌داشتند. شهادت امام حسین (ع) تا حدودی اسرار را بر ملا کرد ولی اسارت امام سجاد (ع) پرده تزویر و ریاکاری را از چهره بنی‌امیه بالا زد، و عدم پای‌بندی آنان به تعهدهای دینی و اخلاقی و رسوائیها و فجایع آنها را روشن ساخت.

مورخان اسلامی نوشته‌اند که امام سجاد (ع) را در حالی که غل و زنجیر بر گردن وی نهاده بودند^{۲۷} به قصر یزید وارد نمودند. او اسیری سرافراز و آزاده بود که شکنجه غل جامعه نتوانست وی را به تسلیم وا دارد و در اولین گام به هنگام ورود به مجلس یزید در حالی که یزید به شعر حصین بن حمام مرّی تمثیل جسته و به شادی پرداخته بود فرمود:

«برای تو قرآن از شعر سزاوارتر است: «ما أصاب من مصیبة فی الارض و لا فی أنفسکم الا فی کتاب من قبل أن نبرأها انّ ذلك علی الله یسیر. لکیلا تأسوا علی ما فاتکم و لاتفرحوا بما اتاکم و الله لا یحب کلّ مختالٍ فخور»؛^{۲۸} هیچ مصیبتی نه در زمین و نه در نفسهای شما (به شما) نرسد، مگر آنکه پیش از آنکه آن را پدید آوریم، در کتابی است. این بر خدا آسان است. تا بر آنچه از دست شما رفته اندوهگین نشوید و به (سبب) آنچه به شما داده است شادمانی نکنید، و خدا هیچ خودپسند فخر فروشی را دوست ندارد.

استدلال قرآنی سید عابدان، چون پتکی بود که بر سر یزید خود پسند فخر فروش فرود



آمد. او سخت خشم گرفت و گفت: پدرت خویشاوندی را برید و حق مرا ندیده گرفت و بر سر قدرت با من به ستیز برخاست. خدا با او آن کرد که دیدی. امام سجاده (ع) به تمسک به آیه قرآن جواب وی را داد و افزود:

ای پسر معاویه و هند و صخر، پیش از آنکه تو به دنیا بیایی پیغمبری و حکومت از آن پدر و نیاکان من بوده است. در روز بدر و احد و احزاب، پرچم رسول خدا در دست پدر من بود و در همان نبردها پدر تو و جد تو پرچم کافران را در دست داشتند.

آنگاه فرمود: ای یزید اگر می دانستی چه کرده ای و بر سر پدر و برادر و عموزاده ها و خاندان من چه آورده ای به کوهها می گریختی و بر ریگها می خوابیدی و ناله سر می دادی. سر پدرم حسین فرزند علی (ع) و فاطمه (س) که ودیعت رسول خدا است بر در شهر شما آویزان است؟ روز قیامت که مردمان جمع شوند، تو جز خواری و پشیمانی نخواهی داشت. ۲۹.

□ د. منشور جاوید در معرفی اهل بیت (ع)

از درخشانترین صفحات زندگی پیام بر کربلا، سخنان شکننده و افشاگرانه او در مسجد اموی شام است. امام علی بن الحسین (ع) در این سفر و در این صحنه، در لباس اسارت همان جهاد عظیمی را انجام داد که حسین بن علی (ع) در کربلا در قالب خون و شهادت به انجام رسانده بود. او با یک خطبه، انقلاب شگفتی در قلمرو امپراتوری شام به وجود آورد و تحولی بزرگ در مردم آن سامان که چهل سال در زیر تبلیغات مسموم معاویه خو گرفته بودند، ایجاد نمود.

روزی یزید، خطیب درباری خود را به منبر فرستاد. او در مذمت و نکوهش علی (ع) و حسین (ع) و نیز در مدح معاویه و یزید سخن گفت. امام علی بن الحسین (ع) از میان جمعیت فریاد بر آورد:

وای بر تو ای خطیب! خشنودی خلق را به خشم خداوند خریدی و جایگاهت را در آتش دوزخ قرار دادی.

آنگاه از یزید خواست تا رخصت دهد بالای آن چوب برود و سخنی چند که خشنودی خدا و پاداش برای حاضران را در پی دارد برای مردم بگوید. یزید علی رغم اینکه هیچ گونه تمایلی به این کار نداشت و گفته بود که اگر آن جوان برفراز منبر رود او و خاندان ابوسفیان را



رسوا خواهد کرد، با اصرار مردم به علی بن الحسین اجازه سخن داد.

امام سجاد(ع) بر منبر رفت و چنین فرمود:

مردم! خداوند به ما خاندان پیامبر(ص) شش امتیاز ارزانی داشته و با هفت فضیلت بر دیگران برتری بخشیده است: شش امتیاز ما این است که خدا به ما علم، حلم، بخشش و بزرگواری، فصاحت، شجاعت و محبت مکنون در دل‌های مؤمنان بخشیده است. هفت فضیلت ما این است که پیامبر برگزیده خدا از ماست، صدیق (علی بن ابی طالب(ع)) از ما است، جعفر طیار از ما است. شیر خدا و شیر رسول او (حمزه سید الشهداء) از ما است، دو سبط این امت (حسن و حسین(ع)) از ما است، زهرای بتول (یا مهدی امت) از ما است.

مردم! هر کس مرا می‌شناسد که می‌شناسد و کسی که مرا نمی‌شناسد خود را به او می‌شناسانم. من پسر مکه و منایم، من پسر زمزم و صفایم، من فرزند آن بزرگواری هستم که حجرا لاسود را با گوشه عبا برداشت، من فرزند بهترین کسی هستم، که احرام بست و طواف و سعی به جا آورد، منم فرزند بهترین انسان‌ها، منم فرزند کسی که در شب معراج از مسجد الحرام به مسجد الاقصی برده شد، منم فرزند کسی که در سیر آسمانی به سدره المنتهی رسیده، منم پسر کسی که در سیر ملکوتی آنقدر به حق نزدیک شد که رخت به مقام «قاب قوسین او اُدنی» کشید، منم فرزند کسی که با فرشتگان آسمان نماز گزارد، منم فرزند کسی که خداوند بزرگ به او وحی کرد، منم فرزند محمد مصطفی، منم فرزند علی مرتضی، منم فرزند کسی که آنقدر با مشرکان جنگید تا زبان به «لا اله الا الله» گشودند، منم فرزند کسی که در رکاب پیامبر خدا با دو شمشیر و دو نیزه جهاد کرد، دو بار هجرت کرد، دو بار با پیامبر بیعت نمود، در بدر و حنین شجاعانه جنگید، و لحظه‌ای به خدا کفر نوزید، من فرزند کسی هستم که صالح‌ترین مؤمنان، وارث‌گریه‌کنندگان (از خشیت خدا)، شکیباترین صابران، بهترین قیام‌کنندگان از تبار یاسین است.

نیای من کسی است که پشتیانش جبرئیل، یاورش میکائیل و خود حامی و پاسدار ناموس مسلمانان بود. او با مارقین (از دین به در رفتگان) و ناکثین (پیمان‌شکنان) و قاسطین (ستمگران) جنگید، و با دشمنان کینه‌توز خدا جهاد کرد. منم پسر برترین فرد قریش که پیش از همه به پیامبر گروید و پیشگام همه مسلمانان بود. او دشمن گردنکشان، نابود کننده مشرکان، تیرخدایی برای نابودی منافقان، زبان حکمت عابدان، یاری کننده دین خدا، ولی امر خدا، بوستان حکمت الهی و کانون علم او بود.

منم پسر فاطمه زهرا، سرور زنان جهان، منم فرزند خدیجه کبری، من پسر آنم که او را به ستم به خون کشیدند و سرش را از قفا بردند. من پسر آنم که تشنه جان داد و تن او بر خاک کربلا افتاد. عمامه و ردای او را ربودند در حالی که فرشتگان آسمان در گریه بودند... من پسر آنم که سرش را بر نیزه نشانندند و زنان او را از عراق به شام به اسیری بردند....

امام زین العابدین(ع) در معرفی خود که در حقیقت شناساندن شجرنامه امامت و رسالت بود، آنقدر داد سخن داد که صدای گریه و ناله مردم بلند شد. یزید ترسید یورش برپا شود، به مؤذن دستور داد تا اذان بگوید. مؤذن وقتی به «اشهد ان محمداً رسول الله» رسید، امام از بالای منبر روبه یزید کرد و گفت:



آیا محمد(ص) جدّ من است یا جدّ تو؟ اگر بگویی جد تو است، دروغ گفته‌ای و حق را انکار کرده‌ای، و اگر بگویی جد من است، پس چرا فرزندان او را کشتی؟!^{۳۰}

شامیان حاضر در مسجد که تحت تاثیر تبلیغات امویان در غفلت به سر می‌بردند و خاندان پیامبری(ص) را نمی‌شناختند، با این خطبه امام سجاد(ع) متوجه واقعیت شدند. به همین دلیل در میانه خطبه یزید از ادامه آن جلوگیری کرد و سپس برای کسب وجهه عمومی گناه را به گردن ابن زیاد انداخت.

از نکات مهم این خطبه این است که امام سجاد(ع) خود و پدر و خاندانش را فرزندان پیامبر اسلام(ص) نامید، در حالی که امویان می‌کوشیدند آنها را از ذریه علی(ع) دانسته و اجازه ندهند آنها خود را ذریه پیامبر بنامند.

خون امام حسین(ع) و پیام رسانی امام زین‌العابدین و عقيله بنی‌هاشم حضرت زینب کبری(س) چنان امویان را رسوا ساخت که مجاهد بن جبر یکی از شخصیت‌های اسلامی آن روزگار می‌گوید: به خدا سوگند مردم عموماً یزید را مورد لعن و ناسزا قرار دادند و به او عیب گرفتند و از او روی گرداندند.

ابن اثیر خدري می‌نویسد: سر حسین را نزد یزید بردند، موقعیت ابن زیاد نزد او بالا رفت و از اقدام او خوشحال شد و به وی جایزه داد، ولی طولی نکشید که به وی گزارش رسید که مردم نسبت به او خشمگین شده‌اند و به او لعن و ناسزا می‌گویند، از این رو از کشتن حسین پشیمان شد!!^{۳۱} و می‌گفت: خدا پسر مرجانه را لعنت کند، او حسین را مجبور به این کار کرد. او حسین را به قتل رساند و با این کار مرا مورد بغض و نفرت مسلمانان قرار داده و تخم دشمنی مرا در دل‌های آنها افشاند.^{۳۱}

□ و. زنده نگه داشتن یاد و خاطره شهیدان کربلا

از جمله راهبردهای سیاسی امام زین‌العابدین(ع) در عصر خفقان امویان، زنده نگه داشتن یاد و خاطره شهیدان کربلا که در واقع زنده نگهداشتن فرهنگ شهادت و ایثار بوده، می‌باشد. در مناقب ابن شهر آشوب از امام صادق(ع) آمده است که علی بن‌الحسین(ع) مدّت بیست سال برای پدرش می‌گریست و همین که برای او سفره غذا می‌آوردند و آب و نان را می‌دید، بی‌اختیار اشک از چشمانش سرازیر می‌گشت، تا آنجا که روزی یکی از غلامان امام، آن حضرت را از این عمل، باز داشت و عرض کرد: می‌ترسم از شدت اندوه جان سپاری! امام



زین العابدین (ع) در پاسخ او فرمود من اندوه خود را به درگاه خداوند می‌برم. غم مرا جز او نمی‌داند و من به او پناه می‌برم و آنچه من می‌دانم شما نمی‌دانید. سپس فرمود: من هر وقت قتلگاه فرزندان فاطمه را به یاد می‌آورم، بغض گلویم را می‌گیرد و نمی‌توانم خودداری کنم. ابن قولویه در کامل الزیارات روایت کرده است که یکی از غلامان علی بن الحسین (ع) می‌گوید: روزی مولایم در حالی که اشک از چشمانش سرازیر بود سر بر سجده گذاشت. من با حالی آشفته به وی گفتم آیا هنوز وقت آن نرسیده که گریان نباشید و از اندوه شما کاسته شود؟

آن حضرت سر از سجده برداشت و از پشت موج اشک نگاهی به من افکند و فرمود:

وای! به خدا سوگند، یعقوب با این که اندوه وی به مراتب کمتر از گرفتاری و اندوه من بود، نزد پروردگار خود لب به شکوه گشود... در حالی که او تنها به فراغ یکی از پسرانش گرفتار گشته بود، ولی من خود ناظر بودم که پدرم و عده‌ای از خاندانم را در مقابل چشمان من سر بریدند؛ چگونه محزون نباشم^{۳۲}.

□ ز. بر انگیختن نهضت‌های خون‌خواهی حسینی

بی‌شک سخنان بیدارگرانه امام سجاد (ع) و حضرت زینب (س) در عصر اسارت، وجدان‌های خفته امت اسلام را بیدار ساخت و انگیزه‌های انتقام‌خواهی و خونخواهی از شهیدان کربلا را در نهاد آنان بارور ساخت تا قیام‌های خون‌خواهان کوفی در قالب جنبش توابین و سپس قیام مختار شکل گرفت. هر چند با توجه به شرایط حساس و بحرانی و خفقان شگفت آن عصر، امام سجاد (ع) در هنگام ظهور آن نهضت‌ها بیان صریحی نداشت ولی نقش سخنرانی‌های امام در کوفه و شام و موضع‌گیری‌های پنهانی امام (ع) را نباید نادیده گرفت. بررسی این قیام‌ها مقاله دیگری را می‌طلبد.

□ ح. تأمین معاش خاندان شهیدان

از دیگر صحنه‌های فعالیت امام سجاد (ع)، تلاش اقتصادی برای تأمین معاش خاندان حسین (ع) بوده است. آن حضرت پس از بازگشت از اسارت، در مدینه به فعالیت کشاورزی پرداخت. نقل است که حسین بن علی (ع) در جریان سفر طولانی مدینه به کربلا، هزینه‌ای بس سنگین را متحمل شد و از این باب بدهکار شده بود. امام سجاد (ع) چشمه جدیه (عین جدیه) که آبی جاری برای شرب و کشاورزی بود را فروخت و قرض امام حسین (ع) را



پرداخت کرد.

ذهبی دانشمند معروف اهل سنت می نویسد: امام زین العابدین (ع) از محل وابستگی خود به رسول خدا (ص) اعاشه کرد و از خمس و غنایم برای گذراندن زندگی بهره ای نمی گرفت. او سپس از جویریة بن السماء نقل می کند: «ما أكلَ عليّ بن الحسين بقرابته من رسول الله (ص) درهماً قطُّ».^{۳۳}

او مزرعه ای داشت و در آن کار می کرد. و به آبادانی نخلستان می پرداخت.^{۳۴}

□

◀ بی نوشتها

۱. الارشاد، ج ۲، ص ۱۳۸؛ الطبقات، ج ۵، ص ۲۲۱؛ اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۲۸.
۲. قاموس الرجال، ج ۷، ص ۴۲۰؛ الطبقات، ج ۵، ص ۲۱۱؛ اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۲۹ و ۶۳۵؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۸۷. امالی شیخ مفید امام سجاد (ع) را بزرگتر از علی شهید دانسته است. (الارشاد، ج ۲، ص ۱۳۵).
۳. نک: دراسات و بحوث فی التاریخ و الاسلام، ج ۱، ص ۷۷.
۴. همان، ص ۹۰.
۵. همان، ص ۷۷.
۶. زندگانی علی بن الحسین، شهیدی، ص ۴۹.
۷. الارشاد، ج ۲، ص ۹۱؛ سیدنا زین العابدین، ص ۵۲؛ اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۳۵؛ الکامل، ج ۴، ص ۵۷.
۸. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱، اعیان الشیعه، ج ۱ ص ۶۰۱.
۹. اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۰۰.
۱۰. الطبقات، ج ۵، ص ۲۲۱؛ البدایة و النهایة، ج ۹، ص ۱۰۹؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۸۶؛ تذکرة الخواص، ص ۳۲۴. اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۳۵.
۱۱. سید محمد رضا حسینی جلالی در کتاب جهاد الامام السجاد (ع) پس از نقل فضیل بن زبیر اسدی می نویسد: این کتاب به تحقیق مجله تراثا در موسسه آل البیت لاحیاء التراث در سال ۱۴۰۶ قمری انتشار یافت. همچنین گفتنی است که این اثر پیش از این در ضمن کتاب امالی خمسیه مرشد بالله و حدائق الوردیه محلی، انتشار یافته بود. (جهاد الامام السجاد (ع)، ص ۵۱).
۱۲. جهاد الامام السجاد (ع)، ص ۵۰.
۱۳. القاموس المحیط، فیروز آبادی، ج ۱، ص ۲۲۷؛ النهایة، ابن اثیر، ج ۲، ص ۱۹۵.
۱۴. نفس المهموم، ص ۲۷۹.
۱۵. زندگانی علی بن الحسین، ۵۲ به نقل از انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۰۷.
۱۶. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۴۷؛ الکامل، ج ۴، ص ۷۹؛ مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۲، ص ۳۸؛ اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۳۶؛ الطبقات، ج ۵، ص ۲۱۲ و ۲۲۱؛ منتهی الامال، ج ۱، ص ۷۳۳.
۱۷. سوره صف، آیه ۸.
۱۸. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۲؛ اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۱۳؛ حیاة الامام زین العابدین، ص ۱۶۷ - ۱۶۸؛ نفس المهموم، ص ۲۱۷؛ الدهوف، ص ۱۵۷ - ۱۵۹.



۱۹. مقتل الحسين، خوارزمی، ج ۲، ص ۴۲؛ اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۱۴؛ الارشاد، ج ۲، ص ۱۱۶؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۷؛ سیدنا زین العابدین، ص ۲۱؛ حیاة الامام زین العابدین، ص ۱۶۹. زندگانی علی بن الحسین، ص ۵۲.
۲۰. سیره پیشوایان، ص ۲۰۸.
۲۱. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۴۵.
۲۲. سوره شوری، آیه ۲۳.
۲۳. سوره اسراء، آیه ۲۶.
۲۴. سوره انفال، آیه ۴۱.
۲۵. سوره احزاب، آیه ۳۳.
۲۶. مقتل الحسين، خوارزمی، ج ۲، ص ۶۱؛ حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۲۷۸؛ حیاة الامام زین العابدین، ص ۱۷۲؛ اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۱۵. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۲۹.
۲۷. منتهی الامال، ج ۱، ص ۷۹۱؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۰؛ الکامل، ج ۴، ص ۸۶؛ مقتل الحسين، خوارزمی، ج ۲، ص ۶۲.
۲۸. سوره حدید، آیه ۲۲-۲۳.
۲۹. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۵۲-۳۵۵؛ الکامل، ج ۴، ص ۸۶-۸۷؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۲-۱۳۶؛ مقتل الحسين، خوارزمی، ج ۲، ص ۶۳؛ اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۱۶. سیره پیشوایان، ص ۱۹۸.
۳۰. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۷؛ مقتل الحسين، خوارزمی، ج ۲، ص ۶۹؛ زندگانی علی بن الحسین، ص ۷۴؛ حیاة الامام زین العابدین، ص ۱۷۴؛ اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۱۷.
۳۱. الکامل، ج ۴، ص ۱۸۷.
۳۲. بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۱۰.
۳۳. اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۳۶.
۳۴. سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۹۱؛ در مکتب پیشوای ساجدان، ص ۲۳۰.

